شهید پرویز عباسی به همراه مادرش که هنوز ریه او گفته اند فرزند، عروس و نوه هایش به شهادت رسیده اند

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید پرویز عباسی
که در تجاوز صهیونیست‌ها به همراه ۲فرزند و همسرش به شهادت رسید

پرنیا و پرهام همسفران بهشتی پدر و مادرشان شدند

■ زینب محمودی‌عالمی

در حمله موشکی رژیم تروریستی اسرائیل به یکی از مناطق مسکونی ایران در بامداد ۲۳خرداد ۱۴۰۴ پرهام ۱۵ساله و پرنیا عباسی ۲۳ساله به همراه پدرومادر خود به شهادت رسیدند. اگر یادمان باشد در همان ساعات نخستین حمله اسرائیل به مناطق مسکونی تهران تصویری از موی خون‌آلود یک دختر زیر آوار سنگ‌ها و کنار تشک صورتی منتشر شد که افکارعمومی را جریحه دار کرد و بازتاب جهانی داشت. این تصویر متعلق به پرینا عباسی شاعرجوان دهه هشتادی و معلم زبان بود که به همراه سه نفر از اعضای خانواده‌اش پرویزعباسی (معلم بازنشسته آموزش‌وپرورش)، معصومه شهریاری‌فر (کارمند بازنشسته بانک ملی) و پرهام عباسی دانش‌آموز کلاس پایه نهم به شهادت رسیدند. رژیم صهیونیستی که ادعا می‌کند با غیرنظامیان کاری ندارد، این اقدام وحشیانه را در حالی انجام داد که در بین اسامی شهدا نام بسیاری از افراد غیرنظامی از جمله زنان و کودکان دیده می‌شود. شهادت این افراد غیرنظامی بار دیگر ماهیت تروریستی رژیم غاصب اسرائیل را نمایان ساخت. با «علی عباسی» برادر «شهید پرویزعباسی» و عموی پرنیا و پرهام عباسی به گفت‌وگو نشستیم تا از مظلومیت شهدای حمله امریکا و اسرائیل به ایران بیشتر بدانیم.

گویا برادر شهیدتان سابقه جهاد و خدمت به وطن را داشتند؟

برادرم شهید پرویز عباسی، متولد سال ۴۷ در روستای آریم سوادکوه بود. ایشان در دوران دفاع‌مقدس رزمنده و بسیجی بود و در سن نوجوانی بیش از یک‌سال به عنوان دیده‌بان توپخانه در جبهه‌های حق علیه باطل در جنگ تحمیلی هشت‌ساله حضور داشت و برای حفظ امنیت ایران خدمت کرد. پرویز در حین خدمت براثر بمب شیمیایی در جبهه مجروح شد، ولی هیچ‌گاه دنبال پرونده جانبازی نرفت. ایشان چند سال اخیر به دلیل بیماری تنفسی به پزشک مرجعه می‌کرد. دکتری که ایشان تحت نظرش بود به این نتیجه رسیده بود که عارضه تنفسی‌اش بر اثر بمب‌های شیمیایی بعثی‌ها در زمان جنگ تحمیلی است که باعث می‌شود، هراز گاهی به بیمارستان مراجعه کند و تحت درمان باشد.

ویژگی بارز اخلاقی‌شان چه بود که سعادت شهادت نصیب‌شان شد؟

وجه مشترک شهید پرویزعباسی و همسرش شهیده معصومه شهریاری‌فر، احترام به پدرومادر و رسیدگی به امور رفاهی و درمانی‌شان بود که از اولویت‌های زندگی‌شان به شمار می‌رفت. بسیار بخشنده و مهربان بودند و به طورناشناس به بستگان و آشنایان کمک می‌کردند. احساس مسئولیت و وجدان کاری آنها زبانزد عام و خاص بود. میهمان‌نواز بودند و نسبت به درمان بیماری اطرافیان بی‌تفاوت نبودند. با جوانان رابطه بسیار صمیمانه داشتند و با فرزندان خود رفیق و دوست بودند، خوش‌قلب و مهربان بودند.

اهل سفر و طبیعت‌گردی بودند. قدر زندگی و نعمت‌های الهی را می‌دانستند و خانواده شاد و باانگیزه‌ای بودند. زندگی را سخت نمی‌گرفتند. خیلی همدیگر را دوست داشتند تا جایی که هر چهار نفر با هم راهی سفرزندگی ابدی شدند.

شهید بازنشسته آموزش‌وپرورش بودند؟

بله. دو سالی می‌شود، از آموزش‌وپرورش بازنشسته شده بود. در سال‌های جوانی‌اش رشته ادبیات فارسی در استان گیلان قبول شده بود. در حین تحصیل آزمون فرهنگیان شرکت کرده بود که جزو قبول‌شدگان دبیری شد و در آموزش‌وپرورش مشغول به کار شد. در ابتدای خدمت در منطقه سقز و کردستان معلم بود. بعد از آن به محل سکونت ما یعنی شهرستان سوادکوه آمد و زبان و ادبیات‌فارسی را در مقطع دبیرستان در چند مدرسه تدریس می‌کرد.

بعد از دوسال از تدریس بحث ازدواجش پیش آمد. همسر برادرم معصومه‌خانم کارمند نمونه بانک ملی بود و از بستگان پدری ما بودند و در سال ۱۳۵۷ در تهران متولد شد و ساکن تهران بودند. وقتی برادرم به خواستگاری رفت، شرط ازدواج همسرش این بود که برادرم به تهران انتقالی بگیرد. با مراجعه به آموزش‌وپرورش انتقالی‌اش درست شد. چند سال بعد از ازدواج سال ۱۳۸۰ دخترشان پرنیا به دنیا آمد و سال ۱۳۸۸ پرهام فرزند دیگرشان متولد شد. پرهام امسال کلاس نهم بود. پرنیا دانش‌آموخته زبان‌انگلیسی از دانشگاه امام خمینی(ره) قزوین بود و بعد از فارغ‌التحصیلی، زبان انگلیسی تدریس می‌کرد.

در خبرها آمده بود، شهیده پرنیا عباسی، کوهنورد هم بودند؟

پرنیا در کنار مسائل کاری، ورزش کوهنوردی، نقاشی و سرودن شعر را هم دنبال می‌کرد. چندین بار به قله دماوند صعود کرده بود و همچنین شعر نو می‌سرود. اشعارش در برخی مجلات به چاپ رسید و کتاب شعرش نیز منتشر شد.

عکسی از پرنیا زیر آوار نشان‌دهنده جنایت اسرائیل بود که دل‌های زیادی را سوزاند. این عکس بازتاب جهانی هم داشت.

بله، عکس پیکر بی‌جان پرنیا درحالی که زیرآوار مانده بود، بازتاب جهانی پیدا کرد. این عکس مربوط به صبح ۲۳خرداد بود که مردم می‌توانستند در روشنایی صبح، صحنه جنایت رژیم صهیونیستی را ببینند. آن لحظات یک فرد از صحنه‌ای عکس گرفته بود که موهای دختری روی تشک صورتی است و بر اثر ضربات وارده آوار، خون سرش به جریان افتاده است. این عکس نشان‌دهنده این بود، رژیم صهیونیستی، مردمان بی‌گناه را به شهادت می‌رساند و امنیت کشورمان را نشانه گرفته است. استکبار جنایتکار فکر می‌کرد با این حمله، اتحاد مردم را برهم می‌ریزد و به اهداف پلیدش برای براندازی نظام می‌رسد، اما همبستگی، بصیرت، وحدت مردم و خون پاک شهدا باعث شد، دشمن به اهدافش نرسد. وحدت و همدلی مردم برای حفظ ایران بیشتر شد و ارزش‌هایی که شهدا برای آن به شهادت رسیدند یعنی اقتدار ایران تثبیت شد و مردم با مقاومت‌شان دشمن را مأیوس کردند. بعد از این حملات ددمنشانه اسرائیل به ایران، نماینده بلژیک در پارلمان اروپا، با آوردن اسم پرهام و پرنیا عباسی و شهدای غیرنظامی دیگر به صورت قاطع جنایت اسرائیل را محکوم کرد. این عکس خیلی دل مردم را سوزاند و بازتاب فراوانی در رسانه‌ها داشت.

گویا پرنیا نزدیک جشن عقدش بود که به شهادت رسید؟

برادر عزیزم و همسرش، بعد از سال‌ها سختی و تلاش در منطقه ستارخان تهران در یکی از بلوک‌های مجتمع ارکیده، یک واحد آپارتمان خریدند و در صدد تغییر و تحول در زندگی‌شان بودند. دخترشان پرنیا قصد داشت بعد از ایام اربعین امسال ازدواج کند و جشن عقدش برگزار شود. در همین خانه بودند که سحرگاه ۲۳خرداد حمله ناجوانمردانه اسرائیل صورت گرفت. حدود ۱۰ماه در این ساختمان پنج طبقه ساکن بودند. در یکی از واحدها شهیدعبدالحمید مینوچهر، فیزیکدان و دانشمند هسته‌ای ساکن بود که با حمله موشکی اسرائیل او و خانواده‌اش نیز به شهادت رسیدند. برادرم در طبقه سوم ساکن بود و طبقه چهارم منزل شهید مینوچهر قرار داشت. در آن ساختمان همه افرادی که موقع حمله حضور داشتند به شهادت رسیدند. برادرم فرهنگی بازنشسته بود و اصلاً نظامی نبود. یک فرد عادی بود که با خانواده‌اش در آن ساختمان زندگی می‌کرد و در وقت خواب و آرامش‌شان به شهادت رسیدند. مدتی که برادرم در این ساختمان ساکن بود، همسایه‌ها شیفته اخلاق و رفتارش شده بودند و ساکنین منطقه بعد از شهادت برادرم از سجایای اخلاقی ایشان تعریف می‌کردند.

آخرین دیدار و تماسی که با برادرتان داشتید چه زمانی بود؟

من چند روز قبل از شهادت برادرم در خانه‌اش در سوادکوه بودم. ایشان با خانواده‌اش برای امتحان پسرش به تهران رفت. قرار بود چند روز دیگر به سوادکوه بیایند. با برادرم تماس گرفتم و گفتم چرا از تهران به سوادکوه نمی‌آیید؟ گفت: پرهام یک‌شنبه آخرین امتحانش است بعد از امتحانش می‌آییم. ایشان واحد استیجاری در سوادکوه داشت. او و خانواده‌اش، طبیعت زیبای شهرمان را دوست داشتند. هر از گاهی از تهران می‌آمدند و در طبیعت آرامش می‌گرفتند. همسرم که خاله زن داداشم است، تماس گرفت و اصرار کرد، تعطیلات به شمال بیایند. انگار دلشوره و اضطراب داشتیم. اما نمی‌دانستیم چه اتفاقی قرار است بیفتد. خیلی اصرار می‌کردیم بیایند.

چگونه از شهادت برادرتان و خانواده‌اش باخبر شدید؟

من از شبکه خبر مطلع شدم، امریکای جنایتکار و اسرائیل کودک‌کش به تهران حمله کردند و با پسرم تماس گرفتم که جویای احوال‌شان شوم که در همان لحظه پسرم گفت:رضا (برادرخانم برادرم) پشت خط تلفن است. سریع تلفن را قطع کرد و پاسخ تلفنش را داد. از همین طریق باخبر شدیم که بلوک محل سکونت برادرم، در مجتمع ارکیده ستارخان ساعت ۳:۳۰ بامداد ۲۳خرداد مورد حمله اسرائیل قرار گرفته است.

آن لحظه یک حالتی شدم. فهمیدم اتفاقی افتاد. رضا گفت خانه آقا پرویز را اسرائیل موشک زد و همه زیر آوار ماندند! لحظه به لحظه پیگیری می‌کردیم تا اینکه ساعت ۱۰صبح پیکر پرهام و پرنیا پیدا شدند. زن داداشم (شهیده معصومه شهریاری‌فر)، عصر همان روز پیکرش پیدا شد. پیکر برادرم در روز بعد پیدا شد که وضعیت شناسایی‌اش مشکل بود. مراحل شناسایی و دی ان‌ای و پزشکی قانونی را طی کردیم. پیکرعزیزان ما جز برادرم بقیه سالم و قابل شناسایی بودند. پرنیا صورتش سالم بود ولی سرش زیر سنگ‌های آوار ضربه‌دیده و به شهادت رسیده بود.

من از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۷ در بنیاد شهید سوادکوه مشغول به خدمت بودم، پیکر شهدای زیادی را در زمان جنگ تحمیلی دیدم. پیکر برادرم مرا یاد سالار شهیدان انداخت چراکه مانند امام حسین(ع) از ناحیه سروصورت قابل شناسایی نبود. قرار بود سه‌شنبه در تشییع جنازه سراسری، شهدا تشییع شوند که به دلیل بمباران امریکا و اسرائیل کودک‌کش و عوامل‌شان تشییع جنازه لغو شد. زادگاه برادرم سوادکوه بود، اما زادگاه زن برادرم تهران بود. پرهام و پرنیا هم در تهران متولد شده بودند و پدرومادر شهیده معصومه شهریاری‌فر، ساکن تهران بودند؛ لذا ترجیح دادیم برادرم کنار شهدای بمباران ناجوانمردانه اسرائیل کودک‌کش، در قطعه ۴۲بهشت زهرای تهران دفن شود و در جایگاه ابدی‌شان آرام گیرند. ان‌شاءالله همنشین با سالار شهیدان باشند.

کلام آخر؟

داغ عزیزان‌مان خیلی سنگین است. حتی به مادرمان نگفتیم پسر، عروس و نوه‌هایش شهید شدند. مادرم سه‌سال‌ونیم فلج مطلق است و یک خواهرم و ما برادرها به اتفاق هم به او رسیدگی می‌کنیم. شهید پرویز عباسی، پیشگام خدمت به مادرمان بود. شش‌روز هر ماه را به مادر خدمت می‌کرد. به او غذا و دارو می‌داد و سرش را می‌شست. مادرم سراغ پرویز را می‌گیرد به او می‌گوییم دخترش پرنیا، پزشکی خارج از ایران قبول شده و برای کار دخترش به خارج رفته‌اند. نمی‌توانیم به او بگوییم پسرش شهید شده است. چون سه‌سال‌ونیم پیش برادر جوان ما که ساکن تهران بود از دنیا رفت و مادر با شنیدن این خبر سکته کرد و فلج شد. بعد از آن داغ عزیزان‌مان را به او نمی‌گوییم. مادرم دلتنگ پسر شهیدش است و هنوز نمی‌داند پرویز به شهادت رسیده است. مدام می‌پرسد پرویز چرا نمی‌آید؟ در انتها باید از همه عزیزانی که در شهرستان سوادکوه و شهر پل سفید و روستای آریم که انتظار داشتند شهدا در شهرستان تشییع شوند اما به خاطر شرایط بحرانی مراسم عمومی لغو شد، عذرخواهی می‌کنم.

شهید پرویز عباسی، نفر سمت چپ و برادرش علی عباسی نفر سمت راست

نمای نزدیک

برای هر دو گریستم

شهیده «پرنیا عباسی» شاعر، معلم زبان انگلیسی و فارغ‌التحصیل مترجمی زبان دانشگاه قزوین به تازگی در آزمون کارشناسی ارشد رشته‌مدیریت پذیرفته شده بود. تخصص او در شعرهای کوتاه بود و از معدود شاعران نسل جدید بود که نقد ادبی می‌نوشت. از وی یک مجموعه شعر منتشر نشده، باقی‌مانده است به نام: «پنجره‌ها به سمت انفجار» و همچنین آثاری از او در مجله وزن‌دنیا منتشر شده بود و در میزگردی که مجله در شماره ۲۴خود در دی ماه ۱۴۰۱ خورشیدی، برگزار کرده بود (با عنوان تحلیل جهان شعری شاعران متولد دهه ۸۰) شرکت داشت. این شاعر جوان کشورمان ۲۳خرداد ۱۴۰۴ در پی تجاوز هوایی و موشکی رژیم صهیونیستی به محله ستارخان تهران، همراه با خانواده‌اش که همه غیرنظامی بودند به شهادت رسید.

نمونه‌ای از اشعار این شاعر جوان کشورمان را می‌خوانیم:

برای هر دو گریستم / برای تو / و خودم / ستاره‌های اشکم را / در آسمانت فوت می‌کنی / در دنیای تو / رهایی نور / در دنیای من / بازی سایه‌ها / در جایی / من و تو تمام می‌شویم / زیباترین شعر جهان / لال می‌شود / در جایی / تو شروع می‌شوی / نجوای زندگی را / فریاد می‌کنی / در هزار جا / من به پایان می‌رسم / می‌سوزم / می‌شوم ستاره‌ای خاموش / که در آسمانت دود می‌شود

وقتی برادرم به خواستگاری رفت شرط ازدواج همسرش این بود که برادرم به تهران انتقالی بگیرد. چند سال بعد از ازدواج، سال ۱۳۸۰ دخترشان پرنیا به دنیا آمد و سال ۱۳۸۸ پرهام فرزند دیگرشان متولد شد. پرهام امسال کلاس نهم بود. پرنیا دانش آموخته زبان انگلیسی از دانشگاه امام خمینی(ره) قزوین بود و بعد از فارغ‌التحصیلی، زبان انگلیسی تدریس می‌کرد

برادرم شهید پرویز عباسی متولد سال ۴۷ در روستای آریم سوادکوه بود. ایشان در دوران دفاع مقدس رزمنده و بسیجی بود و در سن نوجوانی بیش از یک‌سال به عنوان دیده‌بان توپخانه در جبهه‌های جنگ تحمیلی هشت ساله حضور داشت و برای حفظ امنیت ایران خدمت کرد. پرویز حین خدمت براثر بمب شیمیایی در جبهه مجروح شد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۷۴

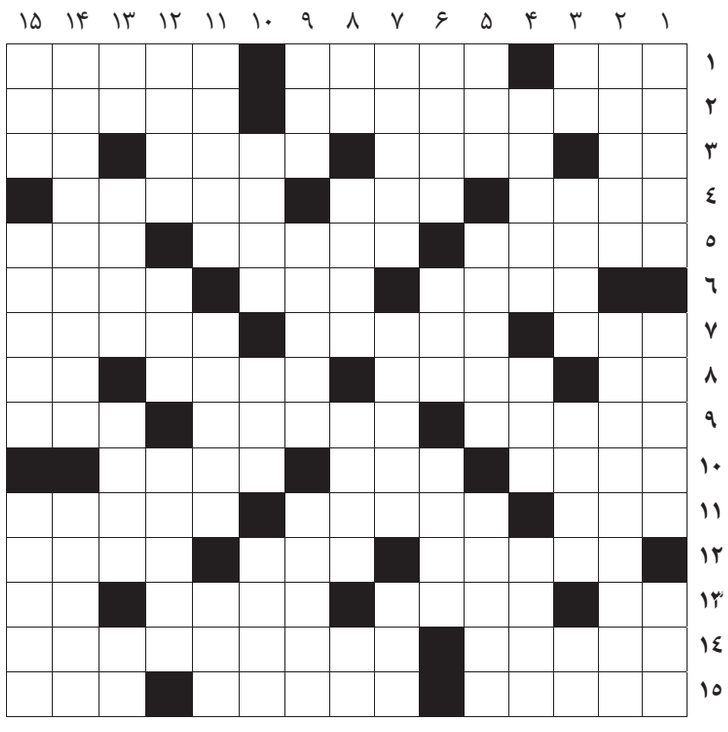

از راست به چپ

■ ۱ـ میمون- شهری در سیستان و بلوچستان- تیم فوتبال و شهری در ایتالیا ■ ۲ـ قسمتی در یک اداره- کلاه ایمنی ■ ۳ـ ترک استخوان- اسلوب و روش سخن- کله پز- یک لحظه ■ ۴ـ دوست داشتن- ترش و شیرین- دیده‌بان ■ ۵ـ سوغات قزوین- غذا دادن به کسی- افسوس و دریغ ■ ۶ـ پرهیزکارتر- سنگ- تخم ماهی ■ ۷ـ گودال عمیق- پیشامدهای ناگوار- از نام‌های دخترانه ۸ـ شخص و آدمی- جنس ضعیف- بی پدر- تاکسی پرظرفیت ■ ۹ـ بیماری‌ها- پدر فریدون- اندوهگین ■ ۱۰ـ یگانه و یکتا- پارچ ماهی- پول‌پرست ■ ۱۱ـ رئیس فقید مجلس خبرگان- فرشته نگهبان- خلافت و جانشینی ■ ۱۲ـ راننده هواپیما- از ورزش‌های لوکس- از مهره‌های شطرنج ■ ۱۳ـ آزاد مرد کربلا- شرم و حیا- توان و نیرو- برهنه ■ ۱۴ـ رسانه شنیداری- از سازمان‌های وابسته به شهرداری ■ ۱۵ـ مژده و خبرخوش- نوعی جامه که روی قبا پوشند- شرمنده

از بالا به پایین

■ ۱ـ کتاب لغت- پرنده‌ای خوش آواز کمی بزرگ‌تر از گنجشک- جنگ ■ ۲ـ دزدیدن و بردن- ساختمان بسیار بلند ■ ۳ـ وحشی- مطلع و باخبر- کوچ کردن- علت و مرض ■ ۴ـ اولی شیر و دومی همراه مست- از اقوام آریایی قرن هفتم- زمین غیرقابل کاشت ■ ۵ـ رمزی- جمع قرض- نفت سیاه ■ ۶ـ سنگ مرمر- از استان‌های مرکزی کشورمان- حلال رنگ ■ ۷ـ از دانه‌های خوراکی شبیه لوبیا- توهین و تحقیر- افسانه و داستان کوتاه ■ ۸ـ از خواهران نویسنده انگلیسی- ظاهری و جزئی- آب جامد که ببارد- مایع هستی بخش ■ ۹ـ سم- چیزهای شگفت آور- از نام‌های دخترانه ■ ۱۰ـ سنگینی و متانت- گروه و دسته- خراب و ضایع ■ ۱۱ـ بزرگی ها و جوانمردی‌ها- ضمیر اشاره جمعی- از اعضای بدن ■ ۱۲ـ قانون مغولی- نوعی گیسوی تافته- مظهر جدایی ■ ۱۳ـ سست و بی حال- صفت حیوانات جنگلی- باد خنک- صدای درد ■ ۱۴ـ درختی از تیره موردی‌ها با برگ‌های معطر نوک دراز که جوشانده آن برای بیماری‌های تنفسی و آنفلوآنزا مفید است- آسوده و راحت ■ ۱۵ـ بدبو- یارو- قرآن را با قرائت صحیح خواندن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در سه فقط یک بار به کار روند.

			۹	۵				
						۳	۷	۹
۸		۳	۶					
۲						۱		۷
	۶				۵			
	۵			۱	۷		۴	۸
۶		۲						
						۸	۹	
			۱	۳				

جدول کلمات متقاطع
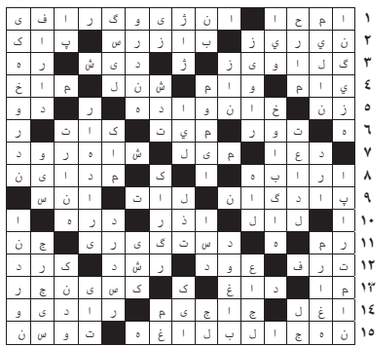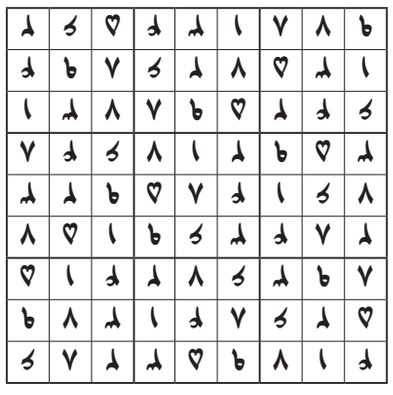
پاسخ جدول شماره ۷۳۷۳